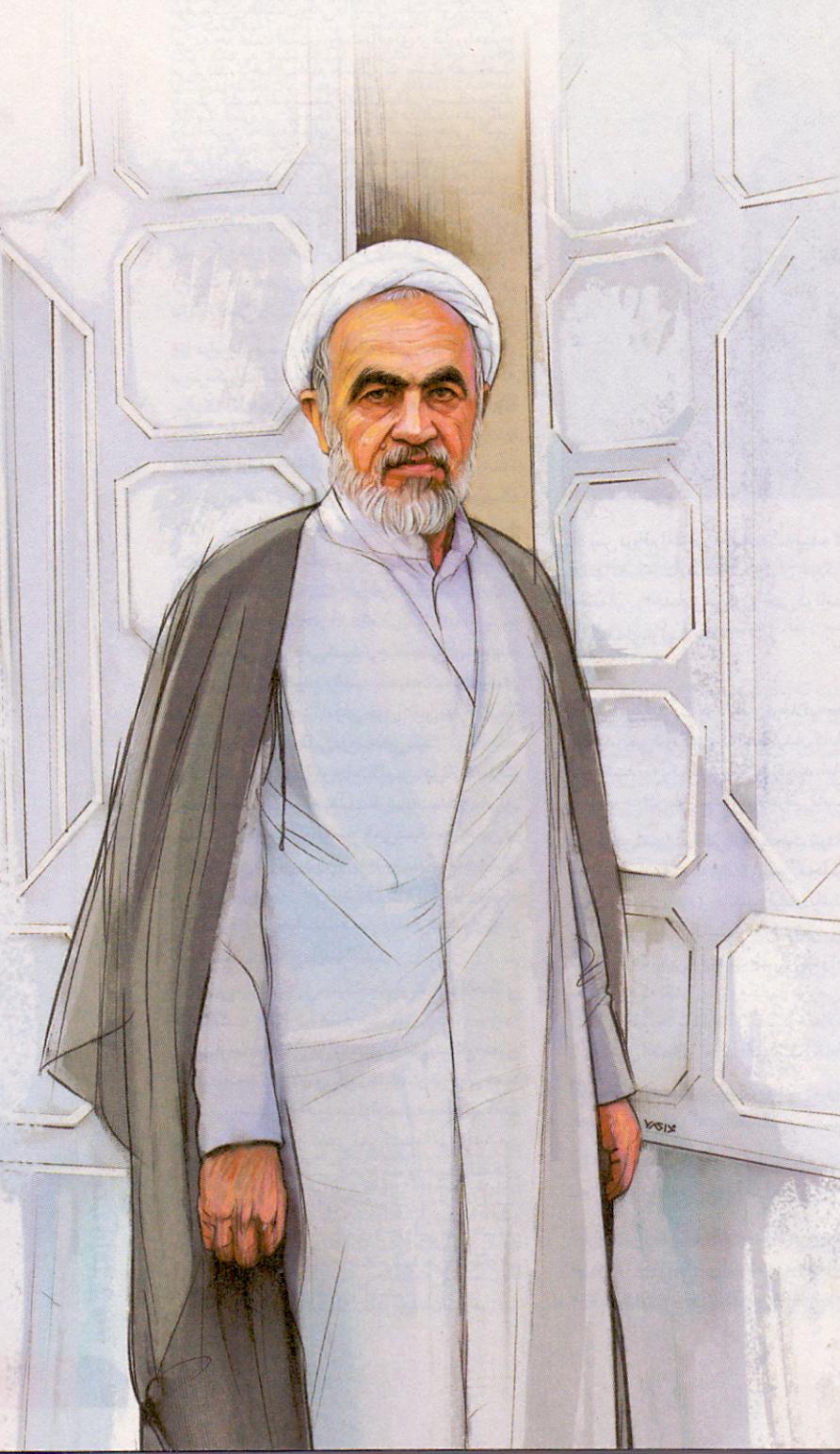


گفت و گوی عصر اندیشه با

## احمد منتظری

پیرامون ناگفته‌های زندگی فقهی و سیاسی آیت‌الله منتظری

# اپوزیسیون نیستیم



**احمد منتظری** فرزند، سخنگو و رئیس دفتر آیت‌الله حسینعلی منتظری، ۲۵ فوریه ۱۳۳۴ در قم به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه رادر دبیرستان دین و دانش قم که آیت‌الله شهید بهشتی موسی آن بود گذراند و سال ۱۳۵۴ در رشته مهندسی نساجی در دانشگاه امیرکبیر پذیرفته شد. منتظری در کنار تحصیل به فعالیت سیاسی پرداخت و از همان سال به عضویت شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر درآمد و تا سال ۱۳۵۷ فعالیت خود را در این شورا آغاز نمود. علاوه بر این دکتر سید کمال الدین نیک‌روش و دکتر حسن غفوری فرد که از استادان آن دانشگاه به شمار می‌رفتند هم در جلسات محترم انجمن شرکت داشتند. منتظری از زمان تأسیس حزب جمهوری، عضو شورای این حزب در دفتر قم بود و بعد از مدتی عضو دفتر سیاسی این حزب شد.

علاوه بر این فعالیت‌ها، پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه در سال ۱۳۶۰ در دفترهای دولت وقت مشغول به کار شد. او به صورت انتخابی در همین سال در دفتر شورای عالی دفاع حضور داشت. سال ۱۳۶۱ به دلیل شهادت برادرش محمد منتظری، بنای توصیه پدر به قم رفت و در حوزه علمیه به تحصیل پرداخت و دروس سطح حوزه را در محضر آیت‌الله حسین راستی کاشانی، آیت‌الله محسن دروزدانی، آیت‌الله سید محمد جواد ذهنی تهرانی، رضا استادی، قدرت‌الله وجданی فخر، علی پناه اشتهرادی، مصطفی پاینده و سید جواد طالقانی آموخت. او پس از تمام دوره در کلاس دروس خارج فقه و اصول آیت‌الله حسینعلی منتظری، آیت‌الله حسین وحید خراسانی، میرزا جواد تبریزی، آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی شرکت کرد.

احمد منتظری در سالیان گذشته به عنوان میراث دار آیت‌الله حسینعلی منتظری در مباحثات فکری و فقهی حضور دارد و «عصر اندیشه» نیز به همین اعتبار با او به گفت و گو نوشت تا سوالات، ابهامات و زوایای گوناگون زندگی اولین و آخرین قائم مقام رهبری جمهوری اسلامی را واکاوی کند. من این گفت‌گو نیز پس از انجام توسط حجت‌الاسلام احمد منتظری ویرایش و تدقیق شده است.

**کحدوان‌دینته** | درباره زندگی و سیر تطور فقهی آیت‌الله منتظری بحث‌های پرمناقشه‌ای جریان دارد. تحلیلگرانی که زندگی حرفه‌ای ایشان و گردی‌سی‌های آن را ذیل تفکر مدرن تحلیل می‌کنند، تلاش دارند باگریش و تمزیزه روی برخی وجوده فکری یا رفتار سیاسی آقای منتظری، چهرو بیک «فقیه سکولار» را از ایشان بازآوردند. از دیگرسو، بسیاری از روشنفکران مسلمان معتقدند که گرچه آیت‌الله منتظری آراء و دیدگاه‌های نادر و کم سایقه‌ای را در پاره‌ای موضوعات ابراز داشته‌اند، اما جوهر کار ایشان سکولاریست، بلکه اساس متدلوزی ایشان مبنی بر روش سنتی و فقه جواهري است. بنابراین، نباید به سبب برخی اختلاف دیدگاه‌ها، روش فقهی و میراث ایشان را نادیده گرفت.

به نظر می‌رسد این وضعیت ناشی از پارادوکس‌های در اندیشه آیت‌الله منتظری است که اگر شفاف و درک شود، می‌تواند تصویر واضح‌تری از

## منتظری هیجگاه اعتقاد نداشت حکومت نامشروع است

آیت الله متنظری خود را فدایی امام می دانست

پدرم به امام نوشت: «دفتر من شعبه‌ای از دفتر شماست»

منتظری با اعدام رئیس ساواک مخالف بود و می گفت او می تواند مشاور ما باشد

رهیافت‌های فقهی بر عمل سیاسی آیت الله متنظری تاثیرگذاشت

ایشان یک فقیه سنتی بود که نقش زمان و مکان را موثر می دانست



پس درواقع به نوعی «مصلحت» پیشه کردند...

نه تنها مصلحت، بلکه اصولاً ایشان خودش را مثل فدایی امام از قبل انقلاب تا آخر می دانست. یعنی ایشان تا آخرین لحظه این را حساس می کرد و حتی در نامه‌های ایشان هست که «دفتر من شعبه‌ای از دفتر شماست».

شعبه‌ای از بیت امام؟  
بله.

شما فرمودید آیت الله متنظری برخلاف حضرت امام، زیاد قائل به عنصر «مصلحت» نبودند. آیا بر مبنای حرفی که شما می زنید، نمی شود گفته که اتفاقاً ایشان کاملاً معتقد به «مصلحت» بودند؟ برای همین، وقتی در کسوت قائم مقام رهبری فرار داشتند، به یک گونه عمل می کردند، اما زمانی که از این منصب کفارفتد، شیوه سیاست ورزی شان عوض شد؟ به هیچ وجه این طور نبود و اصولاً عوض نشد.

اگر این تغییرات ناشی از مصلحت نبود، پس ناشی از چه بود؟  
اصولاً همان وقت که ایشان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بود، این گفت و گو وجود داشت که مثلاً در آینده چه کسی جای امام و چنانشی ایشان باشد. از همان وقت ایشان «ولایت انتخابی» را تاکید و تایید می کرد. کسی که خودش در مظان این است که رهبر شود، خودش می گوید اختیارات محدود و دموکراسی؛ پس پی داشت نمی خواهد مصلحت اندیشه و فرضت طلبی کند و اختیارات خودش را زیاد کند. دقیقاً همان که عرض کرد؛ ایشان یک فقیه سنتی بود که نقش زمان و مکان را موثر می دانست و از همین رو نواوری و نوادرانشی داشت. یک مثال بزنم؛ آیت الله متنظری صریحاً سر اعدام تیمسار مقدم فکر بالایی دارد و می تواند مشاور ما باشد. برای اعدام هیج وقت دیر نیست، اما آقای خلخلای مصیب بود که اعدام کند.

ممنوزران سپهبد ناصر مقدم، رئیس ساواک است دیگر؟  
بله، رئیس ساواک. آقای خلخلای مستقیم از امام دستور گرفت و سریع ایشان را اعدام کرد.

اتفاقاً مهندس بازگان هم همین رامی گفت...  
بله، منظور اینکه این خط اختلاف نظر از روز اول شروع شد.

آیا این اختلاف نظر از متد فقهی و نوع درک و دریافت دینی ای که آیت الله متنظری به تدریج به آن رسیدند، ناشی می شود؟ نگاه سیاسی ایشان به سران سابق پهلوی مثل سپهبد مقدم در ابتدای انقلاب و همان زمانی است که آقای متنظری از مروجان تئوری ولایت مطلقه شناخته می شود. آیا این نگاه سیاسی با آن مبانی نظری اسلامی تناقض ندارد؟

حققت آیت الله متنظری به دست دهد. به عنوان سوال اول، آیا به گمان شما که میراث دار پدر هستید، ایشان یک فقیه تجدیدنظر طلب و تقاطعی بود و از این زاویه نیز برخی احکام شاذ مانند حقوق فرق ضاله و... را صادر کرد یا نه؟

صحبت التقاط که شد، من می خواهم در یک جمله تیترش را بگویم که دقیقاً برعکس است. یعنی، آیت الله متنظری یک «فقیه سنتی» و کاملاً معتقد به سنت بود. در تمام اثارش هم دنبال مستند شرعی و فقهی بودند. چه آیه قرآن و چه حدیث. در تمام نوشته ها و موضع گیری هایشان وقتی با ایشان بحث می کردیم که این به چه علت است، روایت یا آیه ای از قرآن را مطرح می کردند. برخلاف امام خمینی که بحث مصلحت را پیش کشیدند و بسیار معتقد به این مساله بودند و تا آخرین لحظه هم این ادامه داشت. یعنی آخرین برخوردی که امام خمینی با آیت الله متنظری داشتند، در مردم اعدام های تاستان ۱۳۶۷ بود. آیت الله متنظری تمام حرفش این بود که ما با چه مستند شرعی ای، کسی که دارد زندانی اش را می کشد و محکوم شده و مدت مشخصی زندان در دستگاه قضایی برایش بریده اند؛ می توانیم چنین برخوردی کیم...

در این باره بسیار بحث شده و نمی خواهیم به جدل بر سر مکرات کشانده شویم، اما سوال من این است که سال ۱۳۶۷ هیجگاه آقای متنظری این دیدگاه را درباره منافقین علی نکرد!

بله، امادر نوشته هایشان هست. منتهرانشته ها...

ولی در افراد کار عمومی چنین نبود. مثلاً مردم در سال ۱۳۶۷ نمی دانستند دیدگاه آیت الله متنظری به این موضوع چیست...

الآن می دانند، چون در خاطراتش منتشر شد. این ها به صورت نامه های مجرمانه بود.

اشکالی مطرح می شود؛ برچه مبانی ای آیت الله متنظری که می فرمایید معتقد به «مصلحت» نیز نبود. هنگام آن رویدادها دیدگاه های خود را علی مطرح نکرد؟ این ناشی از فرضت طلبی در مقاطعی نبود؟

ایشان قائم مقام رهبری و جزء نظام بود. در تایید حرف شما، ایشان در مردم مرحوم آیت الله شريعتمداری خیلی منقاد بود که چرا این برخورد را می کنند. چیزهایی در حاکمیت و در تأثیرگذاری که به حساب یک سخنگوی حاکمیت بود، گفته می شد که ایشان با کودتاچیان در ارتباط بوده و می خواستند کجا را منفجر کنند و آیت الله شريعتمداری اطلاع داشته است.

یعنی صرفاً به دلیل جایگاه حقوقی شان ملاحظاتی داشتند؟

ایشان از منابع مؤثثی می دانست که این مسائل جعلی است. آنچه که الان می گوییم شاهدی بر حرف شما و سوالی است که خود من از ایشان پرسیدم. گفتم شما چرا این کار را علني نمی کنید؟ می گفتند من اگر بخواهم این را علني مطرح کنم، آخرين انتقادی می شود که می کنم. می خواهم این را ادامه داشته باشد. من الان قائم مقام رهبری و جزء نظام هستم. می خواهم این راه به تدریج اصلاح شود. من اگر بخواهم علني بگویم در مقابل امام می ایستم.

## می خواستند بین منتظری و امام اختلاف بیاندازند

ایشان خود را مدام با امام تطبیق می داد

نذری، خبرنگار BBC نامه مرحمنه آیت الله منتظری به امام را فاش کرد

BBC برای اپوزیسیون سازی از پدرم عطش داشت

او مخالف سیاست استقراض خارجی دولت هاشمی بود

با انتخاب آیت الله خامنه‌ای، پدرم گفت «الحمد لله خير الوجودين انتخاب شد»



مطلوبه نه، ایشان هیچ وقت مطلقه را قبول نداشت.

هیچ وقت قبول نداشت؟ پس کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه» ایشان چیست؟ شما اکنون می فرمایید ایشان [آن زمان] ولایت مطلقه را قبول نداشت...

مجلس خبرگان و قانون اساسی سال ۱۳۵۸ شکل گرفت و ایشان هم در همان سال ولایت انتخابی را می گوید.

نه، چنین توهین‌لوژی ای را در ادبیات خود نداشته است...

کسی دارد ولایت انتخابی را تعیین می کند که خودش در مظان این است که رهبرشود. یعنی در واقع اختیارات خودش را کم می کند. مساله اعدام ها هم دقیقاً یک مساله فکری بود. از امام خمینی در پاریس می پرسند شما وقتی به حکومت برسید، با شاه چه کار می کنید؟ ایشان صریحاً می گوید اگر شخصاً قتل بشد، اعدامش می کنیم و اگر امری به قتل بکرده باشد، حکم شش جلس ابد است. این در حالی است که بسیاری از شخصیتی را که اعدام کردند، حتی امریرقتل هم نکرده بودند. مثلاً خاتم فخر روپارس یا آقای خلعتبری وزیر خارجه، این ها حتی امری به قتل هم نکردند. تمام فشار ایشان این بود که شما شرعاً به چه مجوزی این ها را اعدام می کنید و آن ها هم می گفتند باید طوری باشد که انقلاب ثبیت شود.

تناقض بین نظر و عمل همین جاست...

صحبت شاگرد و استاد است. ایشان خودش را ذیل آقای خمینی می دانست و سعی می کرد این محفوظ باشد و [این] انتقادها کاملاً مرحمنه بود. به هر حال همان بهائی راهم که نمی شود چون بهائی است، اعدام کرد.

بینید اینجا فعل سیاسی آیت الله منتظری، علیرغم اینکه از حیث نظری ذیل امام تعریف می شود، بیشتر به نهضت آزادی و افکار مهندس بازگران گرایش دارد. اساساً از دینداری و حکومت داری نهضت آزادی و جبهه ملی با اندیشه امام خمینی بدست می آید، متفاوت است...

بله، دقیقاً همین اشکال شمارا آقای مهدوی کنی به آقای منتظری کرده بود که شما چه قائم مقامی هستید!

در همان زمان؟

بله، آیت الله مهدوی کنی به آیت الله منتظری گفته بود شما چه قائم مقامی هستید که ایشان یک چیزی می گوید و شما یک چیزدیگر. ایشان گفته بود بالآخره من فکر خودم را که نمی توانم تعطیل کنم و گفتن آن را وظیفه می دانم.

در ایندادی انقلاب جریان نهضت آزادی، چه موضوعی نسبت به آیت الله منتظری داشت؟ از مخالفت ها و انتقادهای مرحمنه آیت الله منتظری نسبت به بعضی اعدام هایی که مثل زید، حمایت می کردند؟ چه مباحثی در پشت صحنه [میان این دو طیف] جریان داشت؟ آیین مسائل به فکر خود آیت الله منتظری می رسید یا از رهگذاری زینی و مشاوره هایی

که می شد، تاثیر می گرفتند؟  
مسلمانات ایران داشته است. هیچ کس ایزوله نیست. مگر شمامادرک و تاثیر متقابل ندارید؟! [اما] اینکه می گفتند به ایشان خط می دادند، این طور نبود.

■ عده ای هنوز معتقدند از طریق برادر دامادشان خط می گرفتند...  
نه، این ها خط دادن نیست. اگر واقعاً این طور بود، حکومت دونفر از فرستاد که به ایشان خط بدنهند. ایشان این طور نبود و بسیار زیرک بود.

■ بنابراین، براساس روندی که ترسیم کردید، سال ۱۳۵۸ آغاز اختلافات است. این اختلافات چه زمانی خود را در متدهای آیت الله نشان می دهد؟ یک مباحثات انتقادی در پس پرده جریان داشته؛ درست زمانی که ایشان به عنوان یک فقیه پیشو از نماینده فکر ولایت فقیه شناخته می شود، ولی از یک دوره ای به بعد «روند تجدیدنظر طلبی فقهی» نیز خود را نشان می دهد. آیا این اختلافات سیاسی، باعث بازنگری در بعضی از آرای آقای منتظری شد؟  
دقیقاً بر عکس است.

■ آن رهیافت های فقهی است که در عمل سیاسی ایشان اثرگذار است؟  
دقیقاً همین است.

■ من پاسخ یک بحث را نگرفتم، اینکه شما گفتید بر مبنای یک نکره فقهی، عمل سیاسی آیت الله منتظری متفاوت با عمل سیاسی یا برخی برداشت های امام خمینی می شود؟  
هم تکریف های وهم تکریج اجتماعی.

■ این اختلاف نظر ماهوی و نه اختلاف رأی فقهی، در زمان حیات حضرت امام با ایشان دقیقاً چگاست؟  
بینند، مثلاً سریک مردمی امام فرموده بودند که برای مصلحت نظام، ولی فقیه می تواند قرارداده را یک طرفه نمود کند. سرمهین موضوع آیت الله منتظری بسیار ناراحت بود و اولین بار که پیش امام رفت، این را مطرح کرد. ایشان رفتند و گفتند این همه داریم «اوفو بالعقود». اگر بخواهیم این کار را کنیم که اصل اسنگ روی سنگ بند نمی شود. شرع و این همه آیه قرآن می گوید «أوفوا بالعقود»، این همه روابط هست.

■ البته این ها استثنایات بر حکم مورد اجماع بود و هیچ وقت هم ولی فقیه قراردادی را یک طرفه لغو نکرده است...

بله، ایشان می گفت من هرچه گفتم، امام هچ جوابی نداد. حال آن وقت یا پادشاه نبوده یا نمی خواستند جواب بدهند. بالاخره همه این ها «احتمالات» است، ولی آیت الله منتظری می گفت امام خمینی هیچ جوابی نداد. ایشان بعضی مواد را نقل می کرد که می گفت امام جواب ندادند.

■ البته ما با استنادات تاریخی نمی توانیم این روایات را پیذیریم؛ شنیده ها و حدس و گمان است. شما می گویید آیت الله منتظری از ابتداء به «ولایت انتخابی» نظر داشتند، در حالی که آنچه از صورت مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی مستفاد می شود، آن نظریه ای نیست که امروز به عنوان نظریه «ولایت انتخابی» به فکر آیت الله

منتظری نسبت داده می شود...  
دقیقاً.

البته حضرت عالی در جریان جزئیات هستید...

مثلاً آیت الله مطهری هم ولایت فقیه را قبول نداشتند.

پعني وکالت فقیه را قبول داشتند؟

بله، می گفتند ولایت فقیه پعني یک مرجعی که در قم

هست و نظرات دارد، مثل آیت الله بروجردی.

البته این یک تفسیر است...

این را صریحاً آیت الله سید مصطفی محقق داماد شنیدم. آقای محقق داماد شاگرد آیت الله مطهری بود. ایشان می گفت بحث ولایت فقیه مطرح شد و آیت الله مطهری به هیچ وجه قبل نداشت. می گفتند ولایت فقیه پعني یک مرجعی مثل آیت الله بروجردی که حکومت حواسش باشد با چه کسی طرف است و چه کار می کند.

امام با یک توری، انقلاب می کند. این توری هم از ۱۵ سال قبل از انقلاب در کتاب «ولایت فقیه» ایشان مکتوب است...  
آن توری چیست؟

توری «ولایت مطلقه فقیه» است که حکومت اسلامی را شعبه‌ای از حکومت پیامبر اسلام می داند و اختیارات ولی فقیه را به نحو موضع، اختیارات معمول تلقی می کند. این فرانشی که امروز شما از مرحوم آیت الله منتظری می دهید، با آن فرانشی که در تاریخ این مباحثات ثبت است، پارادوکسیکال و متباین با همدیگر است و در یک ظرف نمی گنجد.

چرامی گنجد؛ یک اختلاف جزئی دارد.

اختلاف جزئی اش چیست؟

اختلاف جزئی اش به اصطلاح همان نصب و نخب [انتخاب] است. این طریق که باشد، همین ها مثل دوچیه آدم، دارند با هم کارمی کنند. الان در خبرگان چه فکرهایی هست؟ همه نوع فکر از ولایت انتصابی تا انتخابی وجود دارد. چه بسافر سکولار هم باشد.

ولی فرار نیست آن فکر سکولار به عنوان قائم مقام رهبری و بازوی رهبری عمل کند. پارادوکس همین جاست...

آنچه اکثریت - اقلیت است دیگر. یک وقت اکثریت خبرگان از آن طرف شدند، پس آن را انتخاب می کنند. البته همه این ها مطلوب است. وقی که مجتهد تحقیق می کند، اگر به نتیجه غلط هم برسد، بازیک اجر دارد. دارد. اگر به نتیجه غلط هم برسد، بازیک اجر دارد. یعنی همین اجتهاد و کوشش، مطلوب است. برای کسی که به نتیجه درست برسد، آن مطلوب دیگر اضافه می شود.

با فرانشی شما، فلسفه سیاسی آقای منتظری، وقی که می گویید ایشان خودش را زهره نظر ذلیل حضرت امام تعریف می کرد، دوپاه و شبهه آسود می شود...

کسی که می گوید نماز جمعه حرام است را روز قیامت چوب نمی زند. او به این نتیجه رسیده است و اجرش راهم دارد.

نه، همه این [اختلاف نظرهای فقهی] محفوظ است. من بحث دیگری را عرض می کنم...

اصلًا این ملاک ها مطرح نیست. با همه این اختلاف نظرها خودش را ذیل امام تعریف می کرد.

موال مشخص این است که ایشان به چه اجتهادی رسیده بود که از یک سومی گویید «مصلحت» را آن چنان که امام قبول می کرد، باور نداشت و از یک سوم مصلحت آمیزترین تصمیم را گرفته است؟  
چه تصمیمی گرفته است؟

تصمیم به اینکه اگرچه در خفا عناصر فکری اش بادیگاه های امام خمینی به تابیه های مشهود می رسد، اما علیرغم همه این تابیه ها، قائم مقام ایشان ماند. یعنی ولایت ایشان را بر خودش قبول کرده است...  
البته دیگران تصمیم گرفتهند که ایشان باشد و تا یک جایی که عقیده اش اجازه می داد، ماند.

اما این دوره هم کم نبود و ایشان عمل اکثار نزرت...

بله، دائم خودش را تطبیق می داد که انجام دهد و یک وقت گفت دیگرنمی توانم. این دقیقاً همان زمان اعدام های ۱۳۶۷ بود. یک وقی ساعت ۱۰ شب بود که با تاق حاج آقرنهم و دیدم مشغول کاری است. پرسیدم مورد تازه ای است؟ ایشان نامه ای را که در این باره به امام نوشته بودند، به من داد. مقداری از آن را می خواندم، همین طور نگاه می کردم و تعجب کرده بودم که ایشان این ها را نوشته است. نامه بسیار تنبدی بود. بعد گفتم آقای این ها چیزهایی نیست که روی کاغذ بیاورید. اگر یک وقت دست کسی بیفتند، چه می شود؟ کاش شما می فتید و حضوری می گفتید. ایشان گفتند: «همه چیزتام شد؛ خونی که به ناخن ریخته شود همه چیز را تمام می کند».

این ترقی بهانه دادن به رادیوهای بیگانه برای ایشان مهم بود. همیشه مواضع این مسائل بودند. مثلاً وقتی آقای خلخالی از دنیا رفت، آیت الله منتظری حتی حاضر نشد یک پیام تسلیت به بجهه هایش بدهد. با اینکه بجهه هایش با مارت و آمد می کردند و انتظار هم داشتند، اما ایشان حاضر نشد این کار را بکند. برای اینکه راهی را آقای خلخالی رفته بود، قبول نداشت. مخالفتش در چنین چیزهایی نمود پیدا کرد، نه اینکه علی اعلام کند که کارت توخط است. یک نکته ای هست و آن اینکه این پاسخ باز هم ارجاع به وقایع سیاسی است، نه عناصر فکری. اما دریاه همین رویدادها هم عده ای...

بله، طور دیگری هم تفسیر می کنند. می گویند چه بسا اصلانه شده بوده است که مدام این ها را برخورد دهند و فاصله ها را زیاد کنند که برخورد بشود و آیت الله منتظری کنار بود و خودشان وسط بیانند. من هم عقیده ام این است. منتها کار خدا شد و به قول آیت الله منتظری که همیشه می گفت الحمدله خیرالموجودین انتخاب شد.

سوالی پیش می آید: آیا شیوه رفتار آیت الله منتظری که ایشان نمی توان بخوبی در دمندی ها و محاسن آن را در طول تاریخ مبارزه و انقلاب نادیده گرفت، در مقاطعی نوعی تذبذب توریک یا پراتیک محسوب نمی شود؟  
نه، چرا؟! تمکن ایشان دیگر، شماره رجیه می بینید یک سربازی قبول ندارد و می گوید راهی که فرمانده می گوید، درست نیست. ولی بالآخره عمل می کند، چون تحت امر است. نمی شود هرج و مرج شود.

با سخنان و روایت جنابعلی، می توان این اشکال را وارد کرد که چگونه آیت الله منتظری با وجود آنکه مشروعیت را از امام گرفت، بد تدریج با هسته توریک آن منبع مشروعیت، تضاد پیدا کرد و از سرمصلحت، به قول شما آن را محروم نه، مشروعیت اش را بازنگرفت.

چرا دیگر اوقتی حکومت ولایت فقیه است، آیت الله منتظری مشروعیت را زچه کسی می گیرند؟ از امام...  
از کسی که استادش بوده و قبولش دارد، ولی در این جهت انتقاد هم دارد. این طور نیست که بگوید نامشروع است. همه چیز که سیاه یا سفید نیست.

درست است، مشروعیت را قاتل است...

بالآخره یک حکومتی است که به اسم حکومت شیعی تشکیل شد. همه اشکالات را دارد، اما بالآخره باید تایید کرد. برای همین هم نامه محرومانه می نویسد. آن جریانی هم که آن نامه محرومانه از BBC خوانده شد، با شواهد دلایل مسلم است که کاریک بخشی از وزارت اطلاعات آن زمان بوده است که این نامه را به BBC بددهد.

در وزارت اطلاعات آن زمان، آقای حجاریان و جریانی که بعد ها هزار آیت الله منتظری می شدند، از معوانان بودند. یعنی امروزه کسانی داعیه آیت الله منتظری را سرمی دهند که خودشان ستاریونویس آن نقشه ای بوده اند که شما می گویید. این همربوط به اخلاق است. ما کسانی را داشتیم که پاشنه در راز آورند و همیشه اینجا بودند. تا امام حکم عزل ایشان را داد، به فیضیه رفتند و گفتند که ما ازاول می دانستیم این شیخ... یک مسائل اخلاقی است.

نه! اخلاق نه؛ شما چگید اینکه [می خواستند] امام را در برای آیت الله منتظری قرار دهند، برنامه ریزی شده بود...  
برنامه ریزی شده بود. در این کتاب دو سند از مکاتبه وزارت ارشاد و وزارت اطلاعات هست که آقایی به اسم نوذری که نماینده BBC در تهران بود، به قم آمد و اصرار کرد که من آن نامه سال ۱۳۶۷ را می خراهم.

به چه کسی می گوید؟

به رئیس دفتر که آقای سید هادی هاشمی بود، گفت. ایشان اول گفته کدام نامه؟ چه نامه ای بوده است؟ نوذری هم پاسخ داد نه، من می دانم. یک قسمت از مضامین اش را هم توضیح می دهد که یک چنین چیزی بوده است. بعد علوم می شود و آقای سید هادی می بیند که انگار واقع آین نامه را دیده یا از کسی شنیده است و در آخر گفتند نه، این نامه محرومانه است.

BBC چگونه این نامه محرومانه را به دست آورده بود؟

من هم همین را دارم عرض می کنم. نوذری آمده بود که آن را بگیرد.

چه کسی به نوذری خبرداد؟

الآن دنباله اش را بگوییم، معلوم می شود. حالا این چه موقع بوده است؟ در تعطیلات به اصطلاح ایام ده فجر سال ۱۳۶۷، یعنی اوایل بهمن ماه سال ۱۳۶۷ بود که نوذری آمدین را گفت، آنقدر اصرار کرده که اقای هاشمی گفت من که به خانه رفتم، تاکوجه و تادریب خانه آمد که من این نامه را می خواهم و اصرار و التمامس کرد. گفت نه، این نامه محرومانه است و به هیچ وجه حرفش راه نزن. بعد ایشان با وزارت ارشاد تماس گرفت و گفت خبرنگار BBC آمده است، آیا چنین حقی دارد که بیاید اصرار کند و بخواهد این نامه محرومانه را زمن بگیرد؟ بعد اقای پورعزیزی دروزات ارشاد به اطلاعات نامه می نویسد که تحقیق کنید که چرا اقای نوذری این کار را کرده است.

سعید پورعزیزی ای که اکنون مدیرمسئول روزنامه بهار است؟

بله، «سعید پورعزیزی» همان زمان که اقای امین زاده هم در زندان بود، آنجا حضور داشت. آن وقت چه جوابی می دهنده؟ از اطلاعات جواب می دهنده که نه، شما کاری نداشته باشید. او کار شخصی داشته است. یعنی تایید می کنند که این اقای رفته آنجا و اصرار کرده است. وقتی از اطلاعات می گویند خبرنگار BBC یک کار شخصی داشته و کاری با اونداشته باشید، یعنی چه؟ یعنی آدم ماست دیگر.

جريدة های خارج از کشور مثل BBC پرای اپوزیسیون سازی از آیت الله منتظری عطش داشته اند...

بله، آنکه طبیعی است. آن وقت این چه زمانی است؟ این دهه فجر سال ۱۳۶۷ است. آن نامه چه زمانی دست آنها رسید؟ پنج فروردین سال ۱۳۶۸. یعنی روزی که فردا آن روز آقای منتظری برکنار شد.

یک چارچوب معرفت شناسانه مد نظر ما فرا داشت که شما در ابتدای بحث می گویید آیت الله منتظری حتی در مواقعي، سنتی تراز حضرت امام فکر می کرد و آنقدرستی که حتی در برخی موارد مصلحت راجوزانی داشته و برخلاف حضرت امام که مصلحت گرفتار بودند، ایشان بیشترستی بودند؛ یعنی به فقه جواهی و آن چارچوب ها وفادار بودند. اساساً شما همچ تفسیر لیبرالیست از آرای پدر را قبول ندارید؟

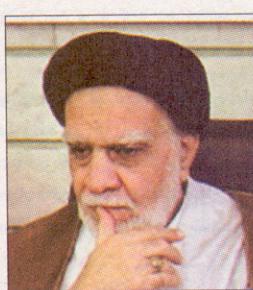
این هامه اول الكلام است که چارچوب فکری لیبرالیسم اصلاحیین طور نیست. کدام فتووا از لیبرالیسم گرفته است؟ این فتوای حقوق شهروندی بهائی ها را از لیبرالیسم گرفته است؟ آیت الله منتظری هیچ وقت از چارچوب سنتی خارج نشدنده. یعنی نقش زمان و مکان در پویابودن فقه، چیزی است که همه قبله دارند. در مقام عمل بعضی ها عمل می کنند و بعضی هانمی کنند. ایشان به این نقش زمان و مکان عمل می کرد. اینکه کسی می گوید ملاشه هر وندهای بهائی، حقوق شهروندی دارند؛ یک امر طبیعی است. در واقع کسی که می گوید هیچ حقی ندارند، باید دلیل بیاورد! به چه دلیل شهروند بهائی که ملتزم به قانون اساسی است، گرچه قبول ندارد، ولی ملتزم است؛ یعنی هر قانونی در این مملکت باشد، گردن می گذارد و مالیات می دهد؛ پس چنان باید مدرسه برود؟

درنتیجه پیرامون التقاط هم قائل هستید که این اتفاق نیفاته و با این نتایج، تضاد ماهوی بین آیت الله منتظری و امام نیست و همه چیزیک اختلاف رأی فقهی است؟

نمی شود این رای یک چیز کلی که به تضاد رسیدند، گفت.

پس اسمش را دقیقاً چه می شود گذاشت؟

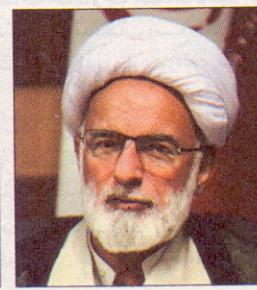
همان تغییر رأی. الان بسیاری از مجتهدینی که اصلاحیاسی هم نیستند، مثلاً در مورد نمازیک فتوا دارند، حالا فتواشان عرض می شود و اعلام می کنند که برای «سید مهدی هاشمی» پیش امده نامه نگاری ها و بعد ایشان اعدام شد، با این حال آیت الله منتظری قائم مقام ایشان بود و سال ۱۳۶۷ هم که امام آن قطعنامه را پذیرفتند، خیلی سوال حتی برای شخص خود من ایجاد شده بود. خیلی از جبهه زنگ می زندن که چه شده است. گریه می کردند و می گفتند چرا این کار را کردند، آیت الله منتظری روز عید غدیر پیشنهاد داد و گفت یک راهپیمایی و لایت به حمایت از تصمیم مقام رهبری برای پذیریش قطعنامه بريا شود. آن وقت تبلیغ شد و همه آمدند و دیگر تقریباً سوال هاتمام شد. کسی نمی پرسید، چون می گفتند آیت الله منتظری هم از تصمیم امام برای پذیریش قطعنامه اعلام حمایت کرده است. با همه این اختلافات، این ها داشتند با هم دیگر مثل دوبار کار می کردند، متنها یک عدد نگذاشتند. مظور اینکه روحیه آیت الله منتظری این طور بود. به یک جمله ای اشاره کردم که نشد آن را دادمه دهیم. بعد از به رهبری رسیدن



■ سید هادی هاشمی



■ سعید حاجاریان



■ غلامعلی دری نجف آبادی

آیت الله خامنه‌ای، اولین کاری که آیت الله منتظری کرد، این بود که آن پیام تبریک را گفت که بعد از رادیو خواندن و از تلویزیون نخواندن که بازیک عنده مخالفت کرده بودند.

■ نا آخرهم رهبری ایشان را قبول داشتند؟ آقای منتظری رهبری آقای خامنه‌ای را تبریک گفتند. حالا اگر وقت باشد من این را بگویم که بعد آن بود. آقای رهبری آقای خامنه‌ای از نظم جد انشود. در زمان رهبری آقای خامنه‌ای از خانه‌ای از نظم جد انشود. در می‌گردند که اینجا مثلاً بیویوت علماء... است. ولی از آیت الله منتظری دعوت نکردند. باز ایشان گفت بالاخره آیت الله خامنه‌ای به قم آمد و مهمان ماست. شما بروید، خوش آمد بگویید. من آقای ذُری و آقای رازی می سئوی است. آقای رهبری دعوت (عمومی آقای رازی) که الان مرحوم شده است) و آقای ایزدی که اکنون در نجف آباد، جزء امام جماعت است؛ چهار نفری به آنچه رفتند.

آقای ذُری به آقای محمدی گلپایگانی گفت آیت الله منتظری سلام رساند و گفت که بالآخره، آیت الله خامنه‌ای به قم تشریف آورند و خوش آمد بگویید. من آقای ذُری و آقای رهبری دعوت (عمومی آقای رازی) که الان مرحوم شده است) و آقای ایزدی که اکنون در هم تشکر کرد. بعد از افزاری که به بیویوت مراجع می رفتند، بازدید می کردند. با اینکه ما هم رفته بودیم، برای بازدید هم نیامدند. آیت الله منتظری احساس کم لطفی کرد. مثلاً جزء هیأت آیت الله خامنه‌ای، آقای غیوری بود. آقای غیوری قوم و خویش ماست. برادر با جناق حجاج آقاست که پارسال هم مرحوم شدند. آیت الله منتظری می گفت آن ها هم می توانستند به آقای غیوری که قوم و خویش ماست، بگویند که تو هم برو و بگو خیلی منون. البته این حرف ها را به عنوان گله می گفت.

■ پس از رحلت امام، نخستین انتقادات آیت الله منتظری به دولت آقای هاشمی و بحث استقراض خارجی بود...

شروع این انتقادها با استقراض دولت در زمان آقای هاشمی بود که این طور عکس العمل نشان دادند. ایشان این کار را می کرد و وقتی میدید نمی خواهد، دیگر ادامه نمی داد. آیت الله منتظری وقتی از اقای مقامی برکشar شد، اصرار داشت که در نماز جمعه شرک کند. می رفت، نماز جمعه شرکت می کرد و پشت سر امام جمعه نماز می خواند، اما بعد از نماز علیه ایشان شعار دادند که ایشان دیگرنزد. از این طرف اقبال بوده که بروند و باهم باشند. مثلاً یک وقتی گروه چپ برنامه ریزی کرده بود که دفتر روزنامه «رسالت» را در قم آتش بزند و این از نظر آیت الله منتظری که یک طرف حساب می شود، یا باید سکوت کند یا باید حمایت منتظری داده بود. ایشان سر درس این رام طرح کرد و

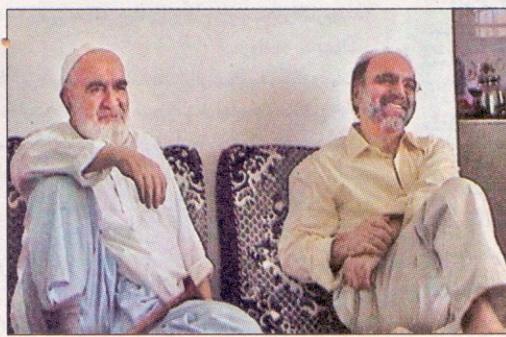
## کدیور را نمی‌توان نماینده فکری آیت‌الله منتظری دانست

کدیور ولایت فقیه را قبول ندارد، اما آیت‌الله منتظری قبول داشت

کتاب «ابتدا مرجعیت» اساس مرجعیت را مبتنی می‌کند و زیر سوال می‌برد

در هر سنگرهنگی برای تقویت نظام، حاضریم با جان و دل بایستیم و کار کنیم

آنچه دکترسروش درباره قرآن می‌گوید، با نظر آیت‌الله منتظری فرق دارد



گفت هیچ کس حق ندارد این کار را بکند. از آقای اذری قمی تعریف کرد و گفت که آقای اذری قمی چقدر در انقلاب زحمت کشیده است. حالا یک روزنامه برفرض اینکه نظر مخالف هم بنویسد، کسی حق ندارد که چنین جسارتی کند و درنهایت آن روزنامه را منتفی کردد. منظور این است که در هر زمانی تا می‌دید به کسی ظلم می‌شود، این طور نبود که بگوید این از گروه ما هست یا از گروه مانیست.

اگر بخواهیم از مجموع این گفت و گویه تصویری روشن از مشرب فکری آیت‌الله منتظری برسیم، با یک چالش مواجه می‌شویم که امیدوارم بتوان آن راحل کرد. امروزه طیفی از جریان‌های تجدیدنظر طلب ایشان را اسوه و پیرو خود معرفی می‌کنند که چه بسامداره به مطلوب هم باشد... چه بسا.

بله، چه بسا. ما اکنون شاهدیم چهره‌هایی مثل «محسن کدیور» که اخیراً کتاب «ابتدا مرجعیت» را نوشته، خود را میراث دار و نماینده فکری فقیهی چون آیت‌الله منتظری مطرح می‌کنند... اصلاح‌آقای کدیور را نمی‌شود تفکر آیت‌الله منتظری دانست. ایشان اصلاً ولایت فقیه را به کلی قبول ندارد، ولی آقای منتظری قبول داشت.

اساساً اگر مرجعیت بخواهد با آن متد آقای کدیور برسی شود، به این نتیجه می‌رسیم که یک دوره‌ای از مرجعیت خود آیت‌الله منتظری هم مبتنی بوده است. مایه مسائل سیاسی در اینجا کاری نداریم، بلکه بحث متد است. تحلیل کلی شما راجع به کتاب «ابتدا مرجعیت» آقای کدیور چیست؟

خب، من اگر بودم یک چنین مطالعی را نوشتم، این طور نیست که بگوییم یک نفر [یک آقا] مرجعیت را مبتنی کرده است. درواقع، با این کتاب خود و اساساً مرجعیت در ذهن مردم مبتنی می‌شود.

جنس حرف آقای کدیور، شاید جنس حرف‌های آقای اعجازی آن سالها باشد که راجح به تقلید می‌زد. این حرفها ناتوانی نیست. این ها خودشان را در یک دوره‌ای منتبس کرده و به زلف بیت آیت‌الله منتظری، گره زده‌اند... به هر حال تبلیغات هم موثر است. انگار آقای سروش هرچه بگوید، آیت‌الله منتظری گفته است. مثلاً آقای سروش آمده در مورد قرآن چیزی گفته که آیت‌الله منتظری، علیه آن کتاب نوشته است. همان کتاب «سفیرحق و صفیروحی»، ولی جوری تبلیغ می‌کنند که انگار آیت‌الله منتظری آن حرف را زده است.

حاکمیت تبلیغ نکرده است، خود دکترسروش در مقامه‌ای که در مورد آیت‌الله منتظری دارد، این بحث را مطرح می‌کنند. یعنی من اصل‌آمیگوم حاکمیت به یک طرف و هراشتاه و تقصیری که دارد، سرجای خودش، اما وقته که دکتر سروش از آیت‌الله منتظری آن چهره رامی سازد و از آن دفاع می‌کند، یا آقای کدیور واقعی «ابتدا در مرجعیت» را می‌نویسد، حدائق این است که جنابعالی به عنوان کسی که متولی امور و جریان فکری آیت‌الله منتظری شناخته می‌شود، وقی این حرف را قبول ندارید، نظر خود را به گوش جامعه برسانید تا این صد اهم شنیده و مرزاها روشن شود... بله، حرفتان درست است.

با این نکاتی که شمامی فرمایید، خیلی از بحث‌ها روشن می‌شود. اینکه آقای منتظری، رهبری آقای خامنه‌ای را پذیرفته‌اند و تبریک گفته‌اند، ولی آنچه که برای مردم تبلیغ می‌شود، چیزی‌گزی است.

دو جمع‌بندی از بحث می‌کنم. یکی اینکه مشخصاً ایامی شود این نتیجه را گرفت که شمامی نسبت به موضع جریان

روشن‌فکری دینی و تفاسیر‌سکولار که دکترسروش از قرآن، دین و ولایت می‌کنند و ابتدال مرجمیت یا اسلام رحمنی که آقای کدیور مطرح کرده است؛ مخالف هستید؟ یعنی یک خط ممیزی را بین دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری و این جریان می‌کشید؟ در واقع می‌شود این نتیجه را گرفت که جریان فکری آیت‌الله منتظری با این جریان، تفاوت‌های اساسی دارد؟ دقیقاً درست است.

پس چرا اکنون هم وقتی از جریان فکری آیت‌الله منتظری بحث می‌شود، این نوع روشن‌فکران را نماد فکر آیت‌الله منتظری می‌دانند؟ یعنی در رسایت‌ها، در مقاماتی که نوشته می‌شود و در مصاحبه‌هایی که این افراد با رسانه‌های مختلف انجام می‌دهند، خودشان را نماد فکر آیت‌الله منتظری می‌دانند...

بله، اگر این افراد را به حساب دوستی کنند، بگویند طیف آیت‌الله منتظری و مثلاً افلان طیف، بالاخره آقای کدیور که این وسط است به دهاد متمایل است؟ می‌گویند این طرف، ولی نه اینکه کاملاً هم‌فکر باشد...

اگر دیدگاه‌های ابتدال مرجمیت ملاک قرار بگیرد، همه بحث‌های بین مازیر سوال می‌رود.

به نظر من با آن کتاب، کل مرجمیت زیر سوال رفته است، یعنی مخاطبان ایشان که فقط روشن‌فکرها و فرهیختگان نیستند، توده مردم هم هستند. آن وقت مردم هم می‌گویند پس مرجمیت یک امر ضد ارزش است.

بله، مرجمیت ضد ارزش می‌شود؛ این یک نکته است. نکته دوم هم اینکه شما به عنوان یک جریان فکری جایگاه خودتان را چگونه تعریف می‌کنید؟ از یک سو، خط ممیزی با اپوزیسیون و روشن‌فکران خارج از کشور می‌کشید و حتی مخالفت صریح دارید، اما بیشترین فعالیت‌های شما را اغلب در بین همین رسانه‌ها می‌بینیم. آیا شما خودتان را یک جریان اپوزیسیون می‌دانید یا جریانی وفادار به تفکر جمهوری اسلامی و حاکمیت موجود هستید؟

مسلم است که در وقیع مثلاً انتخابات می‌شود، تشویق به انتخابات می‌کنم. یا آنچه‌ای که انتقاد می‌کنم، انتقاد برای تثبیت نظام و کنارفتن آن موارد ضد ارزش است. مسلم‌ایرانی تایید نظام، تایید انقلاب و حاکمیت است. من به هیچ وجه اپوزیسیون نیستم.

این دیدگاهی را که شما اکنون اراحته می‌دهید و این بحث‌هایی که شد، حداقل من تأثیر نشینده بودم. اگر امردانه شود که این جریان نکری از همراهی و حاکمیت موجود دفاع کند، چه اصلاتاً و چه مصلحت‌تان تکلیفی بر خودش می‌بیند که در این مناقشات وسیع منطقه‌ای و جهانی، ظرفیت خودش را برای تقویت همراهی موجود بیاورد؟

مسلم‌ایرانی طور است. اگر خدای نکرده بخواهد درگیری یا مثلاً جنگی با کشوری شود، مسلم‌ایران دفاع از کشور حاضریم جان مان را هم بدھیم؛ مسلم است.

بنابراین، موضع شمامی نسبت به این رویکرد، متفاوت با چیزی است که در بیرون جریان آیت‌الله منتظری نشان داده می‌شود.

اگر هر سنگرهنگی ای در جهت تقویت نظام باشد، حاضریم با جان و دل آنچه بایستیم و کار کنیم.